

ملاحظاتى در باره لوح و حديث كنت كنز

معين افنانى

در سال‌هاى اخير مطالبى به اختصار يا تفصيل در باره لوح كنت كنز^۱ حضرت عبدالبهاء در كتب و مقالات بهائى منتشر شده است. هدف اين مقاله مختصر شرح و بسط مضامين لوح كنت كنز نيست بلكه چنان‌كه از عنوان مقاله مستفاد مى‌شود ذكر نكاتى چند در حواشى لوح مبارك حضرت عبدالبهاء و نيز حديث كنت كنز است و انشاءالله در آينده كتابى در شرح اصطلاحات و عبارات لوح كنت كنز كه در حال تهيه مى‌باشد در اختيار خوانندگان عزيز قرار خواهد گرفت. اين مقاله مختصر شامل دو قسمت است. قسمت اول حاوى نكاتى در خصوص لوح كنت كنز صادره از قلم معجز شيم حضرت عبدالبهاء مى‌باشد، و قسمت دوم شامل ملاحظاتى است در باره حديث اسلامى كنت كنز و اعتبار آن. قسمت اول را با بحثى در باره زمان و محل صدور لوح كنت كنز شروع مى‌كنيم.

مى‌دانيم كه اين لوح را حضرت عبدالبهاء حسب الاشارة جمال اقدس ابهى مرقوم فرموده‌اند. فردى از عرفا موسوم به على شوكت پاشا به محضر جمال قدم رسیده از هيكل مبارك خواستار شرحى در خصوص حديث كنت كنز گرديد^۲ و جمال قدم انجام اين مهم را به غضن اعظم محول فرمودند. برخى از كتب و مقالات بهائى محل صدور اين لوح را ادرنه ذكر کرده‌اند و معدودى ديگر بغداد قلمداد نموده‌اند. به نظر مى‌رسد آنچه باعث گشته برخى محل صدور اين لوح را ادرنه بدانند لوح مختصرى است از حضرت عبدالبهاء كه در كتاب مكاتيب عبدالبهاء جلد ثانى بلافاصله پس از اتمام لوح كنت كنز مندرج گشته و در آن لوح، هيكل انور مى‌فرمايند: «اين رساله در سن صباوت (در ادرنه) مرقوم شده است.»^۳ نكته قابل توجه اين است كه عبارت «در ادرنه» در پرانتز قرار گرفته است. به علت عدم دسترسى به نسخه

اصل این لوح بر نگارنده مشخص نیست که آیا عبارت "در ادرنه" در نسخه اصل نیز موجود است یا خیر، و به چه دلیل در نسخه مطبوعه این عبارت در پراوتز قرار گرفته است. لذا تا یافتن نسخه اصل این لوح نمی توان قطعاً در این خصوص اظهار نظر نمود ولی یکی از احتمالاتی که می توان در نظر گرفت این است که شاید این عبارت در نسخه اصل موجود نبوده و سپس به وسیله کاتب یا فرد دیگری در حین طبع اضافه شده است. از جمله می توان احتمال داد که فرج الله زکئی الکردی مریوانی اعلی الله مقامه در حین طبع جلد ثانی مکاتیب عبدالبهاء عبارت "در ادرنه" را اضافه نموده و لذا آن را در پراوتز قرار داده است.

در کتاب یادگار^۴ که شامل تقریرات جناب اشراق خاوری است، محل صدور این لوح ادرنه ذکر شده است. به نظر می رسد این تقریر در موقعی ایراد شده که جناب اشراق خاوری محل صدور لوح کنت کنز را ادرنه می دانسته اند چه که سال ها بعد نگارنده شخصاً در طی نطقی که جناب ایشان در مدرسه بهائی حدیقه ایراد نمودند شنیدم که فرمودند این لوح در بغداد صادر شده است.

حضرت ولی مقدس امرالله در کتاب "گاد پاسز بای" انگلیسی^۵ می فرمایند که لوح کنت کنز در بغداد صادر گشته است. در ترجمه و طبع اول این کتاب به فارسی متأسفانه عبارت "در مدینه بغداد" در ارتباط با محل صدور لوح کنت کنز از قلم افتاده است، لذا چه بسا این قضیه باعث گشته برخی محل صدور این لوح را ادرنه بدانند. در طبع اخیر کتاب "گاد پاسز بای" (به فارسی کتاب قرن بدیع)^۶ این قسمت از ترجمه تکمیل شده و عبارت "در مدینه بغداد" اضافه گردیده است.

در ایامی که جناب ابوالفضائل گلپایگانی در امریکا در مدرسه بهائی "گرین ایگر" به تدریس دروس امری اشتغال داشتند به خواهش احباء مطالبی در خصوص تاریخ امر بهائی به رشته تحریر درآوردند. ترجمه انگلیسی این رساله تاریخی در کتاب *The Bahá'í Proofs*^۷ همراه با ترجمه انگلیسی کتاب حجج البهیة به چاپ رسیده است. در این رساله در قسمتی که مربوط به تاریخ حیات حضرت عبدالبهاء است جناب ابوالفضائل چنین می نویسند:

«نخست اثری که از آن وجود مبارک در دارالسلام در عالم معارف ظهور یافت رساله شرح حدیث قدسی کنت کنزاً مخفیاً فاحیبت ان اعرف بود که بر حسب مسئلت یکی از ذوات مرقوم، و نگارنده در اوایل تصدیق در مجلسی حاضر بود که یکی از جالسین از حالات وجود اقدس جمال ابهی از مرحوم سید جواد طباطبائی کربلانی سؤال می نمود. وی فرمود بگوئید که آن وجود اقدس نور ساطعی است که نجل اعظمش در سن صغر و مراقت این چنین کتابی از قلم مبارکش صادر شده است.»^۸

دارالسلام لقب بغداد است و در کتب لغت نظیر المنجد و غیث اللغات این مطلب مصرح است. در برخی از تواریخ سن حضرت عبدالبهاء در حین صدور این لوح منبع چهارده الی شانزده سال ذکر شده است. جناب دکتر اسلمنت در کتاب بهاء الله و عصر جدید که به دستور حضرت ولی امرالله به زبان های متعدّد ترجمه شده است می نویسند: «وقتی یکی از رؤسای طایفه صوفیه موسوم به علی شوکت پاشا بیانی

در تفسیر حدیث کنت کنزاً مخفیاً که یکی از احادیث مشهور اسلام است خواهش نمود حضرت بهاء الله شرح و تفسیر آن را به حضرت سرّ الله محوّل فرمودند. این جوان پانزده یا شانزده سال سنّ شریفشان بود که فوراً به اثر قلم بیانی بلیغ و شرحی منبع و بدیع مرقوم نمود که پاشا حیران شد.^۹

میرزا عبدالحسین آیتی آواره در کتاب کواکب الذرّیة فی مآثر البهائیه، جلد ثانی که راجع به حوادث دورهٔ میثاق است در صفحهٔ ۱۲ می‌نویسد: «و در همان اوقات رساله‌ای به شرح حدیث کنت کنزاً مخفیاً بر حسب اصطلاحات صوفیه و عرفا و حسب الخواش علی شوکت پاشا انشاء فرمودند که جز مطلقین احدی را باور نیفتاد که آن رساله از طفل چهارده ساله صادر شده...» البتّه این مطلب کاملاً واضح است که حضرت عبدالبهاء به مدّت دوازده سال از سنّ ۹ الی ۲۱ در بغداد بسر بردند و در حین ورود به ادرنه حدوداً ۲۱ سال از سنّ مبارک گذشته بود.

نکتهٔ دیگر در ارتباط با لوح کنت کنز روش حضرت عبدالبهاء در صدور این لوح مبارک است. با وجودی که در انتهای این لوح منظور حقیقی از مفهوم کنت مخفی را بیان می‌دارند در سراسر این لوح در حین شرح عقاید مختلفه عرفا و حکما روش نگارش هیکل انور متوجّه به اصل وحدت و حصول اتحاد است. لذا سعی حضرت عبدالبهاء در این است که حکما و متصوّفه قیل و قال اهل نظر را کنار گذاشته به آرمان وحدت و اتحاد که یکی از اهداف اصلیهٔ همزیستی بشر در این عالم است ناظر گردند. اگرچه گروه‌های مختلف حکما و صوفیه در رسائل و کتب خویش مطالبی را منتشر ساخته‌اند که به نظر می‌رسد اکثراً مخالف و متضادّ با عقاید یکدیگر است حضرت عبدالبهاء به جای ذکر موارد اختلاف آنان عقایدشان را به صورت جلوه‌ها و انعکاساتی که از یک حقیقت واحده صادر شده، ارائه می‌فرمایند. برای رسیدن به این مقصود هیکل مبارک قبل از شرح عقاید هر گروه آنان را با عباراتی که جاذب قلوب است مورد اشاره قرار می‌دهند. برای مثال در این لوح به چنین عباراتی بر می‌خوریم: «ولکن بعضی از عارفین رموز غیبیه و واقفین اسرار خفیهٔ الهیه که چشم از حدودات تشبیه و تمثیل عوالم کثرت بردوختند و حجیات نورانیّه را به نار موقدهٔ ربّانیّه بسوختند و به بصر حدید و نظر دقیق در مقالات توحید ملاحظاتی نمودند...»^{۱۰} «ولکن بعضی از متغمّسین ابحر معانی و را کیین فلک حکمت لدنی ربّانی شوقاً للطلّالین و جذباً للسالکین رشی از طمطمای معانی و طفحی از غمام معرفت سبحانی در مراتب و مقامات محبّت بیان نموده‌اند و در علم و حکمت را به الماس تیان سفته‌اند...»^{۱۱} «باری بعضی از واقفین اسرار توحید در بیان حقیقت محبّت بدین نغمهٔ الهی و بدین رنّهٔ صمدانی ترنّی نموده‌اند...»^{۱۲} «بعضی از واقفین اشارات قدسیه بر آنند که...»^{۱۳} «ولکن بعضی از واقفین اشارات خفیه و متعارجین معارج احدیه بر آنند که...»^{۱۴} «باری بعضی از عارفین که به سموات معانی عروج نموده‌اند اعیان و حقایق و قابلیات را قدیم و غیر مجعول دانند و بعضی دیگر از واردین شریعهٔ علم و حکمت ماهیات و حقایق را مجعول و مخلوق و حادث شمرند...»^{۱۵} البتّه حضرت عبدالبهاء هدف خویش را که ایجاد وحدت نظر و اتحاد قلوب است به مسألهٔ تلویح و اشاره موکول نمی‌فرمایند بلکه پس از شرح عقاید مختلفه صریحاً چنین می‌فرمایند قوله

«ولکن در نزد خود این عبد جمیع این بیانات و مطالب و مقامات و مراتب در مرتبه و مقام خود تمام است بدون مشاهده خلل و فتوری زیرا اگرچه منظور یکی است ولکن نظرات عارفین و مقاماتشان متفاوت است و هر نظری بالنسبه به مقام و مرتبه‌ای که ناظر در آن مقام واقف است تمام و کمال است. و بدان ای عاشق جمال ذی الجلال که اختلاف اقوال اولیاء از اختلاف تجلیات اسماء حق و اختلاف مظهریت است...»^{۱۶}

آنگاه مجدداً به فرد سائل یادآوری می‌فرمایند که به اصل وحدت و اتحاد ناظر باشد قوله المبین:

«ای سالک مسالک هدایت، در مغرب نیستی و فنا متواری شو تا از مشرق هستی و بقا طالع شوی و سر در قمیص فقر و افتقار از ماسوی الله فرو بر تا از جیب رحمت ذوالجلال سر بر آری و در هوای عشق و جذب پرواز کن تا به رفر علم و حکمت صمدانی عروج نمائی و چشم را از غبار تیره عوالم ملک و ملکوت پاک و طاهر کن و به عین الله الناظره و بصر حدید در صنع جدید بدیع الهی مشاهده فرما تا این اسرار مستوره و رموز مخفیة الهیه را بی حجاب و نقاب ملاحظه نمائی و در جنت احدیه که مقام اتحاد کل کثرات است نظر به رجوع به واحد حقیقی وارد گردی.»^{۱۷}

بنا بر این لوح کنت کنز نه تنها از نظر محتوی شرحی است بی نظیر در باره عقاید عرفانی، بلکه از جهت نحوه نگارش و ارائه عقاید نشان‌دهنده روش حضرت عبدالبهاء برای ایجاد اتحاد در بین پیروان عقاید مختلف است. ناظر به این آرمان وحدت و ائتلاف بیان دیگری است از حضرت عبدالبهاء که در ارتباط با عقاید مشروحه در لوح کنت کنز می‌فرمایند: «در بعضی مواقع بعضی تعبیرات نظر به مشرب بعضی ذکر شده است. ملاحظه به حقیقت مقصود باید بشود که چون سریان روح در عروق و شریان کلمات جاری و ساریست.»^{۱۸}

مطلب دوم در ارتباط با حدیث قدسی کنت کنز می‌باشد. این حدیث در بین صوفیه بسیار رایج بوده و یکی از دو حدیثی است که در کتب و رسائل متصوفه بسیار نقل شده است. منظور از حدیث دیگر حدیث مشهور «من عرف نفسه فقد عرف ربه» است که در آثار این امر مبارک نیز مورد استشهد قرار گرفته است.^{۱۹} صوفیه به استناد حدیث کنت کنز نهایت خلقت را عبارت از آفرینش انسان می‌دانند و هدف از خلقت انسان را شناسائی خالق می‌شمرند. به اعتقاد ایشان تنهایی و عشق خداوند به جمال خویش بهانه خلق آدمی گشت تا اسماء و صفات خویش را در آئینه وجود انسان که اشرف مخلوقات است مشاهده نماید.^{۲۰}

گفتم اسرار ازل چیست بگو، گفت که گشت
عاشق جلوه خود شاهد بزم آرائی
گشت مجذوب خود و دور زد و جلوه نمود
شد از آن جلوه به پا شوری و استیلانی

سربه سرهستی از این عشق و از این جاذبه خاست باشد این قصه ز اسرار ازل افشائی بهار

حدیث کنت کنز بسیار غوغا انگیز بوده و در طی قرون متمادی مورد انتقاد و ردّ برخی از متشرعین قرار گرفته است. رسائل و مقالات فراوان در دفاع یارذ این حدیث از ناحیه گروه‌های مختلف تنظیم گشته است و لکن شرح این موضوع و بحث در خصوص صحّت و اعتبار این حدیث بسیار مفصل بوده و از حوصله این مقاله خارج می‌باشد. در آثار مبارکه این امر اعظم از این حدیث به عنوان حدیث قدسی یاد شده است^{۲۱} لذا برای اهل بهاء بیانات مبارکه در مورد اعتبار این حدیث سند مکفی است.

در بین آثار اسلامی قدیمی ترین کتابی که تاکنون این حدیث در آن یافته شده طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری است. این کتاب مجموعه تقریرات پیر هرات است که به وسیله یکی از مریدان او در جلسات ارشاد و تذکیر وی تدوین می‌شده است. خواجه عبدالله در سال ۴۸۱ هـ ق وفات یافت و در خصوص زمان دقیق تدوین این کتاب اتفاق قول وجود ندارد ولی در ربیع چهارم قرن پنجم هجری صورت گرفته است.^{۲۲} در دو موضع این کتاب در فصل «فی المعرفة و التوحید» حدیث کنت کنز ذکر گشته است: «شناخت دو است: نور است که در دل افتد، از آن عبارت نتوان در دو جهان. او گفته: کنت کنزاً مخفياً فاجبت ان اعرف ملکا و تعرف ملکا، ات شناسد، ات شناسد کت شناسد.»^{۲۳} و در موضعی دیگر: «آن معرفت عیان آید نه معرفت بیان. بیان آن بود که دیده به ازل باز شود ببیند که نه قلم با زبان یار شود بشنود که اگر چه در مسموع در معانی، در معانی در معانی، الخبر حجّة و العرفان محجّة و ما العبد فی حقیقه الحقّ الآمجة فی لجة، کنت کنزاً مخفياً ان اعرف. پس قوم است که می شناسد.»^{۲۴}

در سایر کتب و رسائل دینی و عرفانی قبل از این کتاب حدیث کنت کنز دیده نمی‌شود لذا این سؤال مطرح شده که مأخذ و منشأ این حدیث چه بوده است. جواب این سؤال امر ساده‌ای نیست و همان طور که قبلاً ذکر شد بسیاری در ردّ یا اثبات این حدیث و منشأ آن مطلب نوشته‌اند. آنچه مسلم است این است که احادیث متداوله در بین عرفا به تدریج از قرون سوم و چهارم هجری به بعد در رسائل و کتب ثبت گشته‌اند و لذا حدیث کنت کنز نیز مستثنی از این قضیه نبوده است. نکته‌ای که بسیار مهم و جالب توجه می‌باشد این است که خواجه عبدالله انصاری علاوه بر گرایش به تصوف، محدث نیز بوده است و نفس این قضیه که وی حدیث کنت کنز را نقل نموده اعتبار این حدیث را در نظر بسیاری، حتی برخی از متشرعین، افزون ساخته است.^{۲۵} در شرح حال وی در مقدمه کتاب طبقات الصوفیه به استناد کتاب نفحات الانس جامی چنین آمده است:

«محیط هرات در دوران تحصیل او از نظر استادان علوم اسلامی مانند تفسیر، حدیث و فقه چندان غنی بود که هنگامی که عبدالله (انصاری) به نیشابور مسافرت کرد (در سال‌های ۴۱۷ و ۴۲۳ هـ ق) در علم حدیث بدان درجه از توانائی دست یافته بود که بتواند در مجلس امام ابوالفضل بن ابی سعد زاهد

خلل‌هائی را که در روایت حدیث او وجود داشت یادآوری کند و صابونی (اسماعیل صابونی) و ابوالفضل بن ابی سعد ایرادهای او را بپذیرند و او را ثنا گویند. امام ناصری مروزی نیز ایراد او را پذیرفت و شاگردان خویش را به ثبت و تعلیق آنچه عبدالله انصاری گفته بود واداشت.^{۲۶}

البته برخی کوشیده‌اند از اعتبار این حدیث بکاهند لذا گفته‌اند که نمی‌توان به احادیث مذکوره در طبقات الصوفیه انصاری اعتماد نمود زیرا خواجه عبدالله انصاری در موقع نگارش این کتاب که از روی کتاب طبقات الصوفیه عبدالرحمن سلمی (متوفی به سال ۴۱۲هـ.ق) به زبان هروی تقریر می‌شد و شاگردان آن را می‌نوشتند مأخذ و سند احادیث را ذکر نمی‌کرده است، و در عین حال سلمی در نقل حدیث مورد اعتماد نبوده است.^{۲۷}

ولی در نظریه فوق دو ایراد وجود دارد. اولاً اگرچه خواجه عبدالله انصاری در حین تقریر احوال و اقوال بزرگان صوفیه در این کتاب به طبقات الصوفیه شیخ عبدالرحمن سلمی نیشابوری توجه داشته با این وجود تفاوت بین این دو اثر به حدی است که ابداً نمی‌توان این قول را پذیرفت که خواجه عبدالله کتاب خود را بر اساس مندرجات کتاب سلمی تهیه نموده است. نه تنها تعداد مشایخ و بزرگان صوفیه که در طبقات الصوفیه انصاری آمده حدوداً سه برابر نفوسی است که در کتاب سلمی ذکر شده بلکه انصاری فصول دیگری شامل مناجات‌ها و مواعظ در کتاب خویش آورده است. گذشته از آن علاوه بر ذکر احوال مشایخ صوفیه خواجه عبدالله به نقد و تفسیر گفتار و حالات آنان نیز پرداخته است. بنا بر این، این نظریه که طبقات الصوفیه انصاری ترجمه و تقلیدی از طبقات الصوفیه سلمی است نادرست می‌باشد. ثانیاً خواجه عبدالله انصاری در نقل احادیث بسیار محتاط بوده است و از این رو مورد تقه و اعتماد محدثین بوده است. در شرح احوال وی نوشته‌اند:

«شیخ الاسلام انصاری در نوشتن احادیث نبوی از افراد مختلف معیارهائی را معتبر می‌داشت و چنانچه کسی با آن معیارها منطبق نبود هرچند هم اسنادهای عالی در حدیث می‌داشت از وی حدیث نمی‌نوشت... با وجود این سخت‌گیری‌ها وی از سیصد تن حدیث نوشته است که همه سنی بوده‌اند و صاحب حدیث نه مبتدع و صاحب رأی، و هیچ کس را این میسر نشده است. تمام این احادیث را با سلسله روایت آنها و نقد حال راویان آن از برداشت و هیچ‌گاه حدیثی نمی‌خواند مگر آنکه تمامی اسناد آن را ذکر کند. و بنا بر روایت ابن طاهر حافظ از گفته شیخ الاسلام انصاری وی دوازده هزار حدیث یاد داشت و بر اساس آنچه در نفحات الانس آمده است سیصد هزار حدیث با هزار هزار اسناد. به سبب همین تبخر و تسلط او در حدیث بود که (اسماعیل) صابونی از او دچار شگفتی می‌شد و اسحاق قراب حافظ در مجالس او حاضر می‌شد و محضر او را بر مجلس دیگران ترجیح می‌داد و او را برمی‌انگیخت که برایش حدیث بخواند تا استماع کند، و همو در باره شیخ الاسلام گفته بود تا وقتی که عبدالله زنده است ممکن نیست که کسی بتواند بر رسول (ص) دروغی ببندد.^{۲۸}

اشاره به چند موضوع دیگر در ارتباط با احادیث قدسی به طور کلی و حدیث کتبی به ویژه می‌تواند مفید واقع گردد. همان طور که قبلاً ذکر شد نفوسی که قائل به صحّت حدیث کتبی هستند آن را حدیث قدسی می‌دانند. بر طبق تخمینی که شهاب الدین ابن حجر عسقلانی محدث و عالم شهر قرن نهم هجری زده است تعداد احادیث قدسی حدود یکصد حدیث می‌باشد.^{۲۹} خلاصه آنچه که ابن حجر در باره احادیث قدسی نگاشته این است که حدیث قدسی کلام الهی است که حضرت محمد آن را نقل فرموده ولی در قرآن نیامده است، یعنی وحی متلو (تلاوت شده) نیست بلکه وحی روایت شده است. به اعتقاد ابن حجر این احادیث را حضرت محمد در شب معراج از خداوند روایت فرموده است.

احادیث قدسی از نوع احادیث آحاد منفصل می‌باشند و به این گونه احادیث توجه چندانی از جانب محدثین نشده است. توضیح این مطلب این است که محدثین احادیث را از نقطه نظر اسناد^{۳۰} یعنی سلسله روایت به سه گونه تقسیم کرده‌اند: متواتر، مشهور و آحاد. حدیث متواتر حدیثی را گویند که در دوران سه نسل مسلمانان اولیه گروه کنیری آن را روایت نموده باشند. محدثین تعداد روایت حدیث متواتر را لااقل هفت راوی و برخی تا هفتاد راوی دانسته‌اند.

حدیث مشهور از نظر تعداد روایت در سه نسل اول دارای راویان کم‌تری است (بین دو الی چهار راوی) ولی در نسل‌های بعدی تعداد بسیاری آن را نقل نموده‌اند. احادیث آحاد در دوران سه نسل اول ممکن است به وسیله یک یا دو یا سه یا چهار نفر روایت شده باشند و در نسل‌های بعدی نیز تعداد راویان بسیار محدود بوده‌اند.^{۳۱}

نوع دیگر تقسیم‌بندی احادیث تقسیم آنها به احادیث متصل و منفصل است. حدیث متصل آن است که در سلسله روایت هر راوی از راوی طبقه بالاتر نقل نموده است و سلسله روایت کامل می‌باشد. حدیث منفصل یا مقطوع حدیثی است که زنجیره سند روایت آن مقطوع باشد یعنی لااقل راوی یک یا چند طبقه مفقود باشد.

طبیعتاً احادیث آحاد منفصل کم‌تر در کتب مجموعه احادیث ذکر شده و مورد استناد و استفاده قرار گرفته‌اند. چون این گونه احادیث مورد دقت و بررسی نبوده و در جوامع صحائف معتبر حدیث ضبط نگشته‌اند در اثر گذشت زمان دستخوش تغییراتی شده‌اند. همان طور که قبلاً مذکور گشت احادیث قدسی از اخبار واحده منفصل می‌باشند و متن و سند این احادیث نیز دچار دگرگونی‌هایی گشته است. از جمله حدیث کتبی کتبی که در رسائل و کتب مختلف به صورت‌های گوناگون نقل شده است. متداول‌ترین صورت این حدیث به گونه « کنت کتراً مخفیاً فاحبیت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف » می‌باشد. از جمله نجم الدین رازی که این حدیث را از لسان حضرت داود دانسته است می‌گوید: « قال داود علیه السلام: ربّ لماذا خلقت الخلق؟ قال: کنت کتراً مخفیاً فاحبیت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف. »^{۳۲} خواجه عبدالله انصاری همان طور که قبلاً گذشت در طبقات الصوفیه آن را به صورت « کنت کتراً مخفیاً فاحبیت ان اعرف ملکا و تعرف ملکا » نقل نموده است. شیخ عزیز نسفی در کتاب کشف الحقایق آن را به صورت

«کنت کنزاً مخفياً فاردت ان اعرف» ارائه نموده است.^{۳۳} در کتاب احادیث مثنوی از قول مؤلف اللؤلؤ المرصوع این گونه نقل شده است: «کنت کنزاً مخفياً لا اعرف فاحببت ان اعرف فخلقت خلق و تعرفت اليهم فبی عرفون».^{۳۴} کمال الدین خوارزمی عارف قرن نهم هجری در کتاب جواهر الاسرار این حدیث را به گونه «کنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف و تحببت اليهم بالنعم فعرفونی»^{۳۵} نگاشته است. علاوه بر صور فوق مضمون این حدیث به انحاء مختلف در اخبار و اشعار صوفیه و نوشته‌های ادباء و عرفا آمده است به حدی که به ندرت می‌توان کتابی در زمینه تصوف اسلامی یافت که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم ذکر از این حدیث یا مفاهیم آن در آن کتاب به میان نیامده باشد. منظور آنکه ضعف اسناد و تغییرات متن منحصر به حدیث کنت کنز نبوده بلکه عموم احادیث قدسی این حالت را دارند و اگر قرار باشد به این دو دلیل حدیث کنت کنز را رد کرد این مطلب شامل عموم احادیث قدسی نیز خواهد شد که البته صحیح نیست.

نکته دیگری که در این مورد قابل تأمل می‌باشد این است که اهل سنت تا قرن دوم هجری به خاطر نهی خلیفه دوم عمر بن الخطاب از نوشتن احادیث، اقدام به ضبط و تدوین آن نکردند. یکی از دلایل مخالفت عمر با جمع‌آوری و نگارش احادیث این بود که در آن دوران هنوز آیات قرآن کاملاً جمع‌آوری نشده بود و برخی از مسلمین از جمله عمر و قبل از او ابوبکر، نگران بودند که احادیث با آیات قرآن آمیزش یابد و مشتبه شود، و یا اینکه انظار مسلمین از توجه به آیات قرآنی که از اهمیت بیشتری برخوردار است منحرف گردد.^{۳۶} اگرچه جمع‌آوری آیات قرآن به اعتباری از زمان ابوبکر آغاز گشت ولی اتخاذ یک نسخه واحد و انتشار آن در تمام ممالک اسلامی به صورت تنها نسخه مجاز و معتبر تا اوایل قرن چهارم هجری به طول انجامید.^{۳۷} از این رو نه تنها در دهه‌های اول اسلام احادیث کلاً جمع‌آوری نگشت بلکه برخی از مسلمین آنچه از احادیث نگاشته بودند از بین بردند. از جمله نوشته‌اند که ابوبکر تعداد بسیاری حدیث از حضرت محمد نگاشته بود ولی به علت واهمه از اینکه مبدا در نگارش آنها دچار اشتباهاتی شده و آن طور که احادیث را شنیده نوشته باشد همه را از بین برد.^{۳۸} بنابراین تا قرن دوم هجری وسیله حفظ احادیث حافظه روات بود.

از نیمه قرن دوم هجری کتابت احادیث متداول شد و کتب معتبر حدیث به تدریج تنظیم گشت و این جریان تا اوایل قرن چهارم هجری ادامه داشت. در عین حال این دوره مقارن با تحولات فکری در بین متصوفه اسلامی است. از قرن سوم هجری عرفان نظری در بین متصوفه شروع به رشد نمود و در مجموعه گفتار و نوشته‌های آنان مقولاتی نظیر عشق الهی، بقا و فنا، وحدت وجود، صحو و سکر، حال و وجد، شرایط سلوک و نظایر آن مطرح گشت. با توجه به این نکته که عرفا در دو قرن اول اسلام به فکر تألیف رساله و تربیت مرید نبوده‌اند و در واقع از اواسط قرن سوم به بعد مشایخ صوفیه اقدام به تألیف رسائل و کتب نمودند جای تعجب نیست که احادیث متداوله در بین صوفیه از این دوره به بعد در نوشته‌های ایشان ضبط گردیده است.

نکته دیگری که می‌باید مورد توجه قرار گیرد ایرادی است که از نظر لغوی و علم صرف عربی در باره حدیث کتز توسط بعضی مطرح شده است. علمای علم حدیث برای تشخیص احادیث صحیح از احادیث جعلی شرایطی در نظر گرفته‌اند. یکی از آن شرایط این است که حدیث صحیح نباید مخالف شیوه نگارش و قواعد دستور زبان عربی باشد.^{۳۹} یکی از نفوسی که چنین ایرادی به حدیث کتز وارد آورده و منکر اعتبار و صحت آن گشته احمد کسروی است که از جمله متأخرین می‌باشد. کسروی در کتاب صوفیگری^{۴۰} پس از وارد نمودن ایرادات فراوان به صوفیه می‌نویسد:

«یک کار صوفیان که ما آن را از جستجو به دست آورده‌ایم آن است که جمله‌هایی را از زبان خدا از خود ساخته‌اند و به نام حدیث قدسی در میانه پراکنده‌اند. مثلاً کتزاً مخفیاً فاحیبت ان اعراف فخلقت الخلق لکی اعراف... کتزاً مخفیاً را مولوی و بسیاری از صوفیان در شعرها و کتاب‌های خود یاد کرده به دستاویز آن به بافندگی‌های دور و دراز پرداخته‌اند... شگفت‌تر آنکه واژهٔ «مخفی» در «کتزاً کتزاً غلط است. در عربی باید گفت: «خفی». از اینجا پیداست که این را کسی ساخته که عرب نمی‌بوده و عربی را نیک نمی‌دانسته.»^{۴۱}

کسروی در قسمت زیرنویس‌ها در همان کتاب در این خصوص چنین توضیح می‌دهد: «کسانی که صرف عربی را خوانده‌اند این قاعده را می‌دانند که از فعل لازم اسم مفعول آورده نشود. «خفی یخفی» نیز لازم است و اسم مفعول از آن نتوان آورد.»^{۴۲} قبل از ارائه پاسخ به این اعتراض برای توضیح مطلب فوق لازم است به اختصار ذکر شود که یکی از تقسیمات فعل در زبان عربی تقسیم آن به فعل لازم و فعل متعدی است. فعل لازم آن است که احتیاج به مفعول نداشته باشد و با ذکر فعل و فاعل معنی جمله کامل شود. برای مثال فعل رَجَعَ در جمله رَجَعَ الاسْتَاذُ (یعنی استاد برگشت) احتیاج به مفعول ندارد و با ذکر کلمهٔ استاذ که فاعل جمله است معنی اش تمام می‌شود. فعل متعدی آن است که برای تکمیل معنی جمله احتیاج به مفعول داشته باشد. برای مثال فعل شَرِبَ متعدی است و در جمله شَرِبَ سَمِيرٌ قَهْوَةً (یعنی سمیر قهوه‌ای نوشید) کلمهٔ قَهْوَةً مفعول است و فعل شَرِبَ (به معنی نوشید) در جمله بدون ذکر مفعول معنی اش ناقص خواهد بود.

کسروی در این مورد دچار اشتباه شده است زیرا کلمهٔ مخفیاً در حدیث کتز از نقطه نظر علم صرف درست به کار رفته و خطا نمی‌باشد. مجرد این کلمه «خفی» است که از دو باب از ابواب ثلاثی مجرد آمده است. یکی باب دوّم از ابواب ثلاثی مجرد که بر وزن فَعَلَ یَفْعَلُ می‌باشد. کلمهٔ خفی چون به این باب برده شود به صورت خَفِیْ یَخْفِیْ (به معنی مخفی و پنهان کردن) در می‌آید، مانند ضَرَبَ یَضْرِبُ (به معنی زدن). دیگری باب چهارم از ابواب ثلاثی مجرد که بر وزن فَعِلَ یَفْعَلُ بوده و کلمهٔ خفی در این باب به صورت خَفِیْ یَخْفِیْ (به معنی پنهان و مخفی شدن) در می‌آید، مانند عَلِمَ یَعْلَمُ (به معنی دانستن). کلمهٔ خفی در باب چهارم حالت فعل لازم را دارد ولی در باب دوّم به صورت فعل متعدی در می‌آید.

کلمه مخفیاً که در حدیث کتوز استفاده شده، از باب دوّم از ابواب ثلاثی مجرّد به دست آمده زیرا از این باب می توان اسم مفعول ساخت، مانند کلمه رمی که چون به باب دوّم برده شده کلمات مرمی بر وزن مخفی و مرمیاً بر وزن مخفیاً از آن استعمال گردیده است. لذا کلمه مخفیاً در این حدیث درست استفاده شده و ایراد دستوری ندارد.

علی رغم مناقشات فراوان که به اندکی از آن در فوق اشاره گشت حدیث کنت کتوز نه تنها در بین صوفیه رایج شد بلکه توسط بسیاری از علما و فقها در کتب و رسائل مورد استناد قرار گرفت. حدیث کنت کتوز نقش عمده ای در شکل گرفتن عرفان اسلامی و رشد آن ایفا نمود ولی آن بحثی است دیگر.

یادداشت ها

- ۱- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهله (قاہرہ: مطبعہ کردستان العلمیہ، فرج اللہ زکی الکردی، ۱۳۳۵ هـ ق)، جلد ۲، صص ۲-۵۵.
- ۲- منظور حدیث ذیل است: «کنت کتوزاً مخفیاً فاحبیت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف». یعنی گنجی بودم پنهان، دوست داشتم که شناخته شوم لذا خلق را آفریدم تا آنکه شناخته شوم. بدیع الزمان فروزانفر در کتاب احادیث مشوی (طهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰ هـ ش)، ص ۲۹ به استناد کتاب منارات السائرين نجم الدین رازی این حدیث را به صورت فوق ذکر کرده است.
- ۳- مکاتیب عبدالبهله، جلد ۲، ص ۵۵.
- ۴- عبدالحمید اشراق خاوری، یادگار: از تقریرات عبدالحمید اشراق خاوری، تهیة منصور روحانیان (کانادا: مؤسسه معارف بهائی، ۱۹۹۴ م)، ص ۶۷. این کتاب شامل نطق های جناب اشراق خاوری است که اکثراً در یک سفر دوازده روزه در کشور قطر در جمع احباء ایراد فرمودند.
- 5- Shoghi Effendi, *God Passes By* (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 1974), p. 241.
- ۶- کتاب قرن بدیع (کانادا: مؤسسه معارف بهائی به لسان فارسی، ۱۹۹۲ م).
- 7- Mírzá Abu'l-Faḍl, *The Bahá'í Proofs* (Wilmette, Bahá'í Publishing Trust, 1983).
- این کتاب شامل دو رساله است: یکی ترجمه انگلیسی رساله تاریخی جناب ابوالفضائل، و دیگری ترجمه انگلیسی حجج البهیة. کتاب حجج البهیة شامل پنج مقدمه است و جناب ابوالفضائل قصد داشته اند پس از آن پنج مقدمه به شرح مطالب دیگری پردازند ولی به خاطر سفر امریکا وقفه در نگارش آن واقع شد و دیگر فرصت اتمام کتاب دست نداد.
- ۸- ایضاً، ص ۱۰۵. نسخه اصل این نوشته به فارسی در کتاب حیات حضرت عبدالبهله تألیف جناب محمد علی فیضی مندرج است.
- 9- John E. Esslemont, *Bahá'u'lláh and the New Era* (New Delhi: Bahá'í Publishing Trust, 1971), p. 53.
- ۱۰- مکاتیب عبدالبهله، جلد ۲، ص ۱۱.
- ۱۱- ایضاً، ص ۱۴.
- ۱۲- ایضاً، ص ۱۶.
- ۱۳- ایضاً، ص ۲۳.
- ۱۴- ایضاً، ص ۲۶.

۱۵- ایضاً، ص ۳۹.

۱۶- ایضاً، ص ۴۰.

۱۷- ایضاً، ص ۴۳.

۱۸- ایضاً، ص ۵۵.

۱۹- از جمله رجوع کنید به لوح حضرت بهاء الله خطاب به میرزا هادی قزوینی در مجموعه الواح مبارکه (قاهره: ۱۹۲۰ م)، صص ۳۴۶-۳۶۲ که در آن جمال قدم به شرح این حدیث می‌پردازند. همچنین رک به مقاله دکتر منوچهر سلمان‌پور در باره رساله حضرت ربّ اعلی در شرح این حدیث که در جلد اول کتاب سفینه عرفان مندرج است.

۲۰- برای نمونه رجوع کنید به کتاب مقصد اعلی تألیف شیخ عزیز نسفی که در مجموعه آثار عرفانی تحت عنوان گنجینه عرفان به تصحیح حامد ربّانی به چاپ رسیده است (طهران: انتشارات گنجینه، ۱۳۵۲ ه.ش)، ص ۲۸۱.

۲۱- جمال قدم در لوحی می‌فرمایند: «هو. علّت آفرینش ممکنات حبّ بوده چنانچه در حدیث مشهور مذکور که می‌فرماید "کنت کنزاً مخفیاً فاحبیب ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف"»، ادعیه حضرت محبوب (قاهره: ۱۳۳۹ ه.ق)، ص ۴۰۹. نیز حضرت عبدالبهاء در لوح کنت کنز می‌فرمایند: «این درویش اراده نموده که شرح مختصری و تفسیر موجز و مفیدی به حدیث قدسی مشهور که "کنت کنزاً مخفیاً فاحبیب ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف" مرقوم دارد» (مکاتیب عبدالبهاء، جلد ۲، ص ۴).

۲۲- رجوع کنید به مقدمه‌ای که دکتر سرور مولائی بر کتاب طبقات الصّوفیّه خواجه عبدالله انصاری نوشته است (طهران: انتشارات توس، ۱۳۶۲ ه.ش).

۲۳- ایضاً، ص ۶۳۹. سبک طبقات الصّوفیّه انصاری تا حدّ بسیاری سبک زبان هروی قدیم است که در دوره حیات شیخ عبدالله انصاری در هرات متداول بوده است ولی در نسخه‌هایی که از طبقات الصّوفیّه باقی مانده تغییرات مختصری از نظر لغوی صورت گرفته است. کلمه "ات" در زبان هروی قدیم به معنی "آنگاه ترا" می‌باشد. برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به مقدمه این کتاب.

۲۴- ایضاً، ص ۶۴۵.

۲۵- بسیاری از متشرعین در آثار خویش این حدیث را نقل نموده‌اند. برای نمونه رجوع کنید به شرح الزیارة شیخ احمد احسانی که در آن شیخ احمد به شرح این حدیث پرداخته است. شرح الزیارة الجامعة الکبیره (بیروت: دارالمفید، ۱۹۹۹ م)، جلد ۱، صص ۳۶۵-۳۶۶. همچنین ملا محسن فیض کاشانی، کلمات المکتونه من علوم اهل الحکمة و المعرفة (طهران: مؤسسه انتشارات فراهانی، ۱۹۶۳ م)، ص ۳۳.

۲۶- طبقات الصّوفیّه، ص ۱۲.

۲۷- علی خادم، حدیث کنز مخفی و سیر تاریخی آن، کیهان فرهنگی، ۱۳۶۶ ه.ش، سال ۴، شماره ۱۰.

۲۸- مقدمه طبقات الصّوفیّه انصاری، ص ۱۲.

۲۹- علامه محمد علی تهنوی، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم (بیروت: مکتبه لبنان، ۱۹۹۶ م)، صص ۶۲۹-۶۳۰.

۳۰- احادیث اسلامی از دو قسمت تشکیل شده‌اند. یکی اسناد که عبارت از سلسله روایات است، یعنی شخصی از شخص دیگر روایت کرده است و این زنجیره روایت ادامه می‌یابد تا اینکه به یکی از صحابه حضرت رسول منتهی می‌شود. قسمت دیگر عبارت از متن است که شامل محتوای حدیث است. گاهی قسمت اسناد بسیار طولانی‌تر از متن حدیث است. گذشته از آن یک حدیث اغلب دارای چندین اسناد می‌باشد یعنی از طریق روایات مختلف نقل گردیده است. محدّثین برای تعیین صحّت و اعتبار اسناد احادیث دو رشته علم حدیث به وجود آورده‌اند: یکی "علم روایت الحدیث" که شرایط و اصطلاحات روایت را بررسی می‌کند، و دیگری "علم الجرح و التّعدیل" که موضوعش نقد و انتقاد روایات احادیث است.

31- Muhammad Zubayr Siddiqi, *Hadith Literature: Its Origin, Development and Special Features* (Cambridge: Islamic Texts Society, 1993), p. 110.

۳۲- نجم الدین ابوبکر عبدالله بن محمد رازی معروف به دایه، مرموزات اسدی در مرموزات داودی (طهران: چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۵۲ ه.ش)، صص ۱۲-۲۰.

۳۳- شیخ عبدالعزیز بن محمد نسفی، کشف الحقایق، به اهتمام دکتر احمد مهدوی دامغانی (طهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴ ه.ش)، ص ۱۵۱.

۳۴- بدیع الزمان فروزانفر، احادیث مثنوی (طهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰ ه.ش)، ص ۲۹.

۳۵- کمال الدین حسین بن حسن خوارزمی، جواهر الاسرار و زواهر الانوار (اصفهان: مؤسسه انتشاراتی مشعل، ۱۳۶۰ ه.ش)، جلد ۱، ص ۱۰.

۳۶- کاظم مدیر شانه‌چی، علم الحدیث (مشهد: چاپخانه دانشگاه مشهد، ۱۳۴۴ ه.ش)، ص ۱۷.

37- W. Montgomery Watt, *Bell's Introduction to the Qur'an* (Edinburgh: Edinburgh University Press, 1970), p. 47-49.

۳۸- محمد زبیر صدیقی به استاد تذکرة الحفاظ شمس الدین ذهبی می‌نویسد که ابوبکر حدود پانصد حدیث را جمع‌آوری کرده بود جمعاً از بین برد. رک به مأخذ شماره ۳۱، ص ۲۴.

۳۹- رک به مأخذ شماره ۳۱، ص ۱۱۴. در این کتاب صدیقی برخی از شرایط پذیرفتن حدیث صحیح را بیان نموده است.

۴۰- این کتاب به همراه دو رساله دیگر کسروی تحت عنوان بهائینگری شیعیگری صوفیگری در آلمان چاپ شده است. در این مجموعه کسروی به دیانت بهائی، شیعه و صوفیه اعتراضات فراوانی نموده است. روش بهائیان در نقد و بررسی عقاید و نوشته‌های سایرین همواره توأم با حفظ ادب و احترام و رعایت انصاف بوده و می‌باشد. در عین حال باید این نکته را در نظر گرفت که کسروی در این رسائل مرتکب اشتباهات تاریخی و ادبی گشته است که می‌توان با ذکر اسناد تاریخی و نکات ادبی این اشتباهات را نشان داد ولی ذکر همه آن موارد و ارائه دلایل تاریخی و ادبی خود کتابی مفصل خواهد شد. در این مقاله مختصر به مناسبت موضوع سخن فقط به یک مورد که استفاده کلمه مخفیاً در حدیث کنت کتر است قناعت می‌شود.

۴۱- احمد کسروی، بهائینگری شیعیگری صوفیگری (آلمان: انتشارات نوید، ۱۹۸۹ م)، ص ۲۷۱.

۴۲- ایضاً، ص ۳۱۹.